

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد بحثی (خیلی دیر شد امروز) مرحوم نائینی مطرح فرمودند بحث تعبدی و توصلی بود یک مقدمه ای را ایشان آوردند که به یک مناسبت ما یک توضیحی دادیم گاهی بعضی مطالب را ما از توضیحات ایشان خارج می شویم به خاطر بعضی از نکات است. بعد ایشان در امر اول مقدمه ی اول در معنای تعبدی و توصلی و فرمودند به اینکه این اهل کل نحلة این را دارند معنای تعبدی عرض کردم که اصولا این توضیح را من عرض کردم که انسان در زندگی خودش اعمالی را که انجام می دهد با محوریت ذات است اصولا این طوری است یعنی مثلا غذا می خورد برای خودش کاری انجام می دهد فعلی انجام می دهد، برای اینکه مثلا برای خودش راحت باشد گاهی هم با محوریت غیر است مثلا برای برادرش خواهرش برای شخص دیگری این غیر اگر مقدس نباشد مثل خودش باشد حکمش با خودش یکی است فرقی نمی کند اما اگر مقدس باشد این را اصطلاحا عبادت می گویند تعبدی می گویند همیشه برای یک امر مقدس یک کاری را انجام می دهد فرض کنید گوسفندی را سر می برد جلوی کلیسا جلوی بت این را به عنوان یک امر مقدس انجام می دهد یعنی این را دیگر به محوریت ذات نیست برای خودش نیست یک امری که مقدس باشد حالا تقدسش برای ما و در مقابل خورشید مثلا اول صبح سجده می کند در مقابل ایشان هم دارد عبدة الشمس چون مرحوم نائینی هم دارد.

فقط این را مرحوم نائینی توضیح ندادند این قسم دوم هم در حقیقت اگر دقت بکنید در طول تاریخ بشر دو جور است یک جور نیست یک دفعه یک عملی را انجام می دهد برای آن محور مقدس مثلا ذبح می کند می کشد کاری می کند یک دفعه نه فقط در مقابل آن محوری که مقدس است فقط خضوع می کند خشوع می کند این ذات عبادت است یعنی یک دفعه کارها را برای خدا انجام می دهد یک دفعه نماز می خواند که نماز اصلا اعمال خاصی نیست، اظهار عبودیت است.

یعنی صبح فرض کنید مقابل خورشید می ایستد چند لحظه به احترام خورشید یا سجده می کند این را ما اسمش را عبادت می گذاریم یک دفعه نه یک گوسفندی را می کشد به خاطر خوشحالی خورشید، خورشید مثلا باشد یا به خاطر ماه یا به خاطر مثلا ابرو این جور چیزها این می شود تعبدی.

پس در حقیقت اگر نگاه بکنیم به چهار قسم می شود دو قسمش توصلی است دو قسمش تعبدی است یا برای خودش باشد یا برای کسی که مقدس نیست مثل برادرش ، برای مقدس هم دو جور است یک جورش این است که فقط اظهار خلوص در مقابل اوست حالا ایشان عبده‌ی شمس نوشته مثل فرض کنید سرباز یک دفعه انسان یاد می گیرد اسلحه برای اینکه از خودش دفاع کند یک دفعه اینکه انسان اسلحه یاد می گیرد برای اینکه از خودش وزن و بچه اش دفاع کند یک دفعه یک مفهوم مقدسی را مثل وطن در نظر می گیرد اسلحه یاد می گیرد برای اینکه دفاع از وطن بکند .

آن وقت در دفاع از وطن باز یک مرحله همین است دوران سربازی را می گذرانند برای اینکه یک آموزش های خاصی یا مثلاً صبح مقابل پرچم می ایستند به پرچم ادای احترام می کند این عبادت است ، این که مقابل پرچم می ایستند این دیگر عبادت صرف است فرمودید ؟ یعنی یک عبادت داریم ، مراد ما از تعبدی غالباً این دومی است که کاری را به خاطر وطن انجام می دهد ، کاری را که به خاطر ، آن صرف عبادت است و این صرف عبادت همین طور که ایشان ، ایشان عبادت صرف را به قول خودشان افعالا برای مثلاً عبودیت عبدة الشمس و القمر این تقریباً عبادت است آن وقت این در حقیقت روح تمام تعبدیات می شود و لذا صلاة به عنوان روح تعبدیات می شود . حالا گاهی اوقات ما از بحث خارج می شویم حالا اینجا هم یک کمی از بحث خارج بشویم چون فایده‌ی مهمی دارد .

آقایان یک بحثی دارند که اگر در مواردی شک کردیم قیدی از قیود عمل نبود آیا آن عمل را انجام بدهیم یا نه ؟ مثلاً فرض کنید فاقد الطهورین یک کسی در جایی است که امکان طهور برای او نیست به هیچ وجه ، آیا نماز بخواند یا نه معروف است حالا چون بحثش در محلش خواهد آمد اصطلاحاً به چهار قسم می کنند یا دلیل مشروط اطلاق دارد یا ندارد یا دلیل شرط اطلاق دارد یا ندارد مراد ما از مشروط در اینجا نماز است شرط هم طهارت است .

یا مثلاً در قطب شمال به لحاظ اینکه در قطب شمال دلوک شمس صدق نمی کند چون دلوک عبارت از این است که خورشید از بالای سر رد بشود در قطب شمال سه ماه خورشید می آید بالا تا افق معینی و بعد هم سه ماه غروب می کند اصولاً در طی شش ماه خورشید از بالای سر عبور نمی کند ، آیا نماز خوانده بشود یا نه اینها می گویند باید نگاه بکنیم اطلاق دلیل شرط و مشروط را چهار وجه گفتند و بحث کردند . در باب دلیل مشروط معروف در السنه‌ی فعلی فقهاء ، متأخرین فقهاء لا تترك الصلاة بحال می گویند از اطلاق این معلوم می شود که به هیچ وجهی نماز نباید ترک بشود ، پس ولو فاقد الطهورین باشد نماز را بخواند ولو بدون طهارت .

در فاقد الطهورین اصولاً سه تا رأی مطرح است یکی اینکه در وقت بخواند بعد از وقت هم قضاء بکند ، یکی اینکه در وقت نخواند بعد از وقت قضاء بکند ، یکی اینکه دلیل نداریم نه در وقت نه بعد از وقت دلیل بر هر دو وجود ندارد در نوبت اولش به خاطر اینکه لا صلاة الا بطهور ، چون بدون طهور نماز صدق نمی کند ، در خارج وقت هم به عنوان اینکه قضاء به امر جدید است امر ندارد در فاقد الطهورین دقت فرمودید ؟

در مساله ی قطب شمال هم همینطور است همین بحث را عروه هم دارد بحث قطب شمال را تمایلشان عده ای به این است که در خود قطب شما هم نماز نخواند چون در آنجا وقت نیست دلوک شمس نیست قضاء هم دلیلی برایش نیامده وقتی دلیلی برایش نیاید این دیگر اصالة البرائة یوجب القضاء به حساب جاری می شود .

آن وقت بحثی که الان مطرح شده حالا نمی دانم تالیف هم شده یا نشده که این صلاة لا تترك بحال ثابت نیست روایت باشد ، الصلاة لا تترك ، این یک روایتی است که در کافی شریف هم آمده صحیح زراعه است در باب مستحاضه چون سنت پیغمبر در باب حیض این بود که نماز خوانده نشود ، این هم اشاره به این باشد در باب حیض بحث نماز و روزه در قرآن مطرح نیست آن روابط زناشویی مطرح است بحث نماز و ترک نماز یا قضاء نماز این در سنت پیغمبر است که در حال حیض ، در حال استحاضه هم که خوب بحث خاص خودش است .

آن وقت در آن روایت دارد فانها یعنی فان المستحاضة لا تدع الصلاة بحال اصل روایت این است انها لا تدع الصلاة بحال پس این بعد شده فانها لا تترك الصلاة بحال بعد شده لا تترك الصلاة بحال نصی روایتی با عنوان لا تترك الصلاة بحال ما نداریم ، آن که ما داریم این روایت است فانها لا تدع الصلاة بحال یعنی مستحاضة آن وقت این دیگر در السنه ی فقهای متأخر ما تحریف شده به این عبارت الصلاة لا تترك بحال و الا الصلاة لا تترك بحال نداریم این مناقشه شده این مناقشه نمی دانم چاپ شده به هر حال ما در عالم طلبگی بحث هایی که داشتیم شده کم و زیاد یا حالا خودمان مناقشه کردیم .

لکن توجه نشده نکته ی اساسی این است خوب دقت کنید این حالا فرض کنید انها لا تدع الصلاة بحال باشد یعنی مستحاضه لکن ذیلش عمده اش این است فان النبی قال الصلاة عماد دینکم ، این همان نکته ای است که عرض کردم که این صلاة ستون اصلی دین است یعنی تمام تعبدیات به این وابسته است تمام عبادات اگر کار دیگر هم عبادی انجام بدهیم به نماز است حقیقتش به نماز است دقت کردید فان النبی قال الصلاة عماد دینکم پس اگر لا تدع الصلاة بحال لا تترك الصلاة بحال ثابت نشود این تعلیل ثابت می شود فان النبی قال پیغمبر

فرمود پس در باب فاقد الطهورین اگر تمسک نشود به مساله‌ی لا تترك الصلاة بحال به این تمسک می‌شود ، این در ، چون بعدش دارد بلافاصله فانه‌ها لا تدع الصلاة بحال فان النبي صلى الله عليه و آله وسلم قال الصلاة عماد دينكم اينجا عماد دارد عمود ندارد عماد یعنی حقیقت دین و حقیقت شریعت نماز است پس چون حقیقت شریعت است در هیچ حالی نباید ترک بشود پس اگر تمسک به دلیل لفظی نشود کرد به این تعلیلی که امام فرموده فان النبي می‌شود تمسک کرد دقت فرمودید ، این بحث .

البته این بحث خوب جای بحث دارد یعنی نحوه‌ی استدلال به حساب

یکی از حضار : در ... حضرتعالی چه بود لا تدع الصلاة على حال یعنی به هیچ عنوان نباید ترک بشود خوب استحاضه است

آیت الله مددی : خوب لا تترك الصلاة بحال نداریم اصلا

یکی از حضار : یعنی چون در موضوع استحاضه است این را می‌فرمایید ؟

آیت الله مددی : بله فانه‌ها لا تدع الصلاة ما لا تترك الصلاة بحال نداریم به درد فاقد الطهورین نمی‌خورد ما الان بحثمان در فاقد

الطهورین است یا در قطب شمال

یکی از حضار : شاید این مثلا تعلیلی باشد که در هر حالی

آیت الله مددی : همین دیگر نه فان النبي قال الصلاة ، دقت کنید عماد دینکم ، الصلاة عماد دینکم روشن شد آقا نکته‌ی فنی روشن

شد ؟ حالا الصلاة لا تترك بحال ثابت نشده است .

آن وقت مشکل فنی کار کجاست مشکل فنی کار را من عرض کردم با ملاکات اثبات اصلا ماده‌ی قانونی مشکل است حتی با قانون

اساسی هم اثبات مواد قانونی مشکل است ، چون من توضیحا عرض کردم ما اصولا یک مقام تشریع داریم سه مرحله قبل از تشریع است

مبادی تشریع مبادی جعل اولش ملاکات است ملاکات موضوعات خارجا ، مرحوم نائینی ملاکات را موضوعات خارجی معنا می‌کند

عرض کردم این معنا نیست روشن نیست موضوعات خارجی که تاثیر گذار در حکم است حالا ممکن است مثلا یک گلی رنگش قرمز باشد

یا سفید باشد بگوید این را مصرف بکن آن را مصرف نکن این که یکی رنگش رنگ ممکن است تاثیر ندارد نکته‌ی دیگری تاثیر دارد آن که

در حکم تاثیر گذار است موضوع خارجی که در حکم تاثیر گذار است .

بعد از مرحله‌ی ملاکات مرحله‌ی حب و بغض است که این ملاک درش موجود باشد بخواید مولی این را علاقه پیدا کند محبوبش واقع بشود ، بعد مرحله‌ی اراده و کراهت است این مرحله‌ی سوم است ، مرحله‌ی اراده و کراهت مراد اراده و کراهت تشریعی است یعنی اضافه‌ی بر اینکه حب پیدا شد این را به عهده‌ی کسی قرار بدهد بگوید آب بیاور مثلاً تشنه‌اش است آب می‌خواهد و می‌خواهد آب را و بعد به شخصی می‌گوید شما آب بیاور بعد از مرحله‌ی سوم تشریع می‌آید جعل می‌آید ، مرحله‌ی تشریع اصولاً محور سوم است خوب چهار محور هم بعد تصور کرده مجموعه‌ی سه محور که مجموعاً هفت محور را ما تصور کردیم در کلمات علما نیامده این را در هیچ کجا من ندیدم از استادی هم نشنیدم این را خودمان تنظیمش کردیم . علی ای حال چرا نکاتش بعضی‌هايش هست نه اینکه ، به این صورت هفت محور تنظیم نشده است .

آن وقت مشکل کار این است اگر ما محبوبیت را فهمیدیم آیا از محبوبیت می‌توانیم به مقام تشریع برسیم یا نه ملاک را تشخیص دادیم از تشخیص ملاک دقت کردید این که در فقه خیلی ، ظرافت‌های فقه می‌آید مرحوم شیخ انصاری رسائل را که نوشت چهل و هفت ، هشت ساله بود ، پنجاه و خورده‌ای سالش بود درس پسر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌رفت گفتند آقا شما با این مقامات گفت این بیت کاشف الغطاء بیت فقاہت است چون معروف است مرحوم شیخ جعفر وصیت کرده بود هر شب جمعه همه‌ی خاندانش مرد و زن جمع بشوند خوب مردها یک طرف خانم‌ها یک طرف و شامی درست بکنند و فقط بحث فقهی بکنند ، معروف بود که خاندان مرحوم شیخ جعفر با رموز شیخ آشنا هستند با آن گوشه و کنارها و زوایای فقه آشنا هستند این یکی از رموز فقه است .

ظاهر این عبارت می‌خواهند حکم مستحاضه را در بیاورند از ملاک روشن شد ؟ فان النبی قالب الصلاة عماد دینکم این الصلاة عماد دینکم ماده‌ی قانونی از تویش در نمی‌آید اگر ما ، روشن شد چه می‌خواهیم بگویم ؟ با ملاکات چون اینها می‌گویند ملاکات باید محفوظ باشد حب و بغض باید محفوظ باشد اراده و ... بعد تشریع بیاید . این را در میان فقهای اهل سنت هم داریم لکن به این تعبیر نیست لو لا ان اشق علی امتی لآخرت العشاء الی ثلث اللیل فتوا دارند عده‌ای از علمای اهل سنت در شیعه هم ذکر شده اما در آنها بیشتر از این عبارت معلوم می‌شود ملاک بوده که نماز عشاء را تأخیر بیاورند لکن به خاطر اینکه سخت بوده می‌خوابیدند بعد از شام خوردن می‌خوابیدند پیغمبر نماز عشاء را تا ثلث لیل تأخیر نیانداخت فلذا فتوا دادند که يستحب الصلاة فی اول الوقت الا عشاء الی ثلث اللیل ، یعنی معلوم می‌شود ملاک وجود داشته به خاطر مانعی پیغمبر نماز را تا ثلث لیل ، این یک بحث فقهی است بحث بسیار لطیفی است که از ملاک

یا مثلاً ان الله يحب التوابين ، يحب المتطهرين ، یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر از یرید تشریع در بیاوریم الان مسالهی عسر و حرج یکی از نکاتش این است که ان الله یرید بکم الیسر از این ولا یرید بکم العسر ما مادهی قانونی در بیاوریم این یک نکتهی فنی است من گفتم از بحث کمی خارج بشویم لکن چون نکتهی لطیفی است .

پس این مبتنی است بر این نکته که بتوانیم از مادهی قانونی را از به اصطلاح ملاک فان النبی قال الصلاة عماد دینکم ، طبق این روایت امام حکم مستحاضه را که حکم مادهی قانونی دارد از آن الصلاة عماد دینکم در آوردند از آن حکم به اصطلاح ملاکش در آوردند آن وقت اگر این استدلال را قبول بکنیم این استدلال البته شبهه دارد یعنی از نظر فنی مشکل دارد نه اینکه ندارد ، منتها آقای خوئی اشکال کردند لاخرت العشاء الی ثلث اللیل یعنی من نماز را عقب می انداختم نه معنایش این است که ملاک دارد نه این درست نیست اشکال آقای خوئی وارد نیست چون عرض کردم اگر پیغمبر عقب می انداخت سنت می شد چون اوقات به ید رسول الله بود لاخرت العشاء اگر پیغمبر عقب می انداختند خودش سنت می شد این اشکالی که آقای خوئی فرمودند وارد نیست جواب دادند از این شبهه ، علی ای حال این ها نکات فنی لطیفی است که در فقاهاست خیلی تاثیر گذار است .

آن وقت پس می توانیم ما حکم فاقد الطهورین را از این در بیاوریم روشن شد ؟ یعنی وقتی که امام می آید حکم یک موردی را که مستحاضه باشد از ملاک در می آورد یعنی دین قوامش به نماز است ، چون قوامش به نماز است زن مستحاضه در هیچ حالی ولو خونس خیلی فراوان باشد آن زنی که از پیغمبر سوال کرد دارد هفت سال متوالی خون می دید خون زیادی هم می دیدید علی ای حال حتی اگر باشد چون پیغمبر فرمود الصلاة عماد دینکم پس باید انجام داده بشود آن استدلال خدشه ای که شده از این

پس فاقد الطهورین یا صلاة در قطب شمال را می توانیم در این موارد از این در بیاوریم الصلاة لا ترک بحال دلیل لفظی ثابت نشد لکن تعلیل تمسک به تعلیل در باب اینکه در باب مستحاضه به هیچ نحوی نماز ترک نشود این ثابت نشده است . البته ما در بحث مباحث متن عرض کردیم این سه چهار سطر است ذیل روایت صحیح زرار که حریر نقل می کند به نظر ما می آید که این کلام زرار است یا کلام حریر است اصولاً حدیث مدرج است نحوهی این استدلال هم به استدلال فقهای شبهه است دیگر بحث هایش را چون در مباحث متن متعرض شدیم و از خود کتاب کلینی هم شاهد آوردیم البته مرحوم کلینی آن حدیث را نقل کرده صحیح هم هست سندش لکن از کتاب خود ایشان شواهدی نقل کردیم و شاهدی نقل کردیم که این ذیل کلام حدود چهار سطر است این ذیلی که در باب مستحاضه است این

مدرج است این کلام راوی است کلام امام نیست اصلا کل این کلام فانها لا تدع الصلاة بحال فان النبي قال کلا کلام امام نیست این هم یک نکته ای بود به هر حال ما در باب تعبد توصیلی خواستیم خدمتان عرض بکنیم .

آن وقت این مطلب از تعبدی و توصیلی چون ما عرض کردیم در عرف هست در عرف عام بوده بحث بعدی در لغت است در لغت عام هم هست بحث بعدی در عرض کردیم در به اصطلاح نظام های اجتماعی ما در نظام عبد و مولی تعبدی به این معنا که مثلا عبد خودش را خالص برای مولی بکند غرض مولی را رعایت بکند نمی داند تجربه بر ، این را داریم اما اینکه عبد یک حالتی داشته باشد که خلوص فقط برای مولی باشد این را ما در نظام عبد و مولی هم نداریم ، مثلا صبح به صبح بنده ها ، برده ها جمع بشوند در مقابل مولی مثلا قسم بخورند نه در نظام ارباب و رعیتی هم نیست در نظام کار و

در نظام قانونی به این شکل است که آن کسی که نماینده می شود ابتداء یک قسم نامه ای می خورد این هست در این نظام قانونی این قسم هست که این قسم می خورد که به مواد قانون مثلا در نظام پزشکی هم یک قسم نامه ای بقراط معروف است یک سوگندی می خورند در اول اما در نظام های اجتماعی ، عرف ها چرا در بعضی از عرف ها ثابت شد .

در عرف قانونی به این معنا در عرف قوانین دینی در تمام ادیان نماز هست این هست ، یعنی این نحو از عبادت عملی که خالصا معنائش عبودیت است غیر از مساله ی تعبدی غیر از اینکه این کار را برای خدا انجام بدهد یک سنخ عملی که به عنوان تعبد و عبادت صرف باشد این وجود دارد و این مناقشه ای را که ما الان نقل کردیم یک مناقشه ای بود در جهت اینکه آیا این اطلاق دارد از آن ماده ی قانونی در می آید یا نه ؟

یکی از حضار : آیا از صلاة قدیم نمی شود استفاده کرد که لا تترك بحال حتی تعریف

آیت الله مددی : مورد است ، نه اینجا چون فان النبي قال دارد

یکی از حضار : نه می خواهم حالا غیر از این

آیت الله مددی : از مورد بخواهیم به کلی برسیم شبیه قیاس و اینها حسابش می کنند حالا قیاس هم نمی خواهد

یکی از حضار : تنقیح مناطش نمی شود کرد ؟

آیت الله مددی : حالا آن بحث دیگری است تنقیح مناط هم ، تنقیح مناط عده ای از مواردش شاید با قیاس اشتباه می شود .

.....
علی ای حال آن نکته روشن شد آنجا ما آمدم تمسک نکردیم لا تترك الصلاة بحال ، تمسک کردیم به تعلیل امام اگر روایت ، به نظر ما مدرج است کلام برای امام نیست ، کلام هم برای امام نیست ، ثابت نشده بود نه خود لا تدع الصلاة نه فان النبي قال من در بحث مباحث متن این را توضیح دادم آنجا جلساتی که شبانه بود در مباحث متن توضیح دادم که این حدیث مدرج است علی خلاف این که مخصوصا به این شکل الان خیلی مشهور شده الصلاة لا تترك بحال حتی همان متن لا تدع الصلاة بحال هم مدرج است ، حدیث مدرج است ، این راجع به این نکته بود .

بعدش مرحوم نائینی قدس الله نفسه متعرض مطلب دیگری می شوند که این مطلب هم مطلب درستی است یعنی در فقه تاثیر گذار است ایشان می گوید تعبدی و توصیلی معنایش این است ، آن وقت می گوید باز برای تعبدی سه معنای دیگر هم کردند غیر از این معنا وقد يطلب التوصيلية ويراد منها می گویند این کار تعبدی است یعنی خودت باید انجام بدهی توصیلی است یعنی خودت و دیگران ، متعارف این است حالا چون مرحوم نائینی این را ندارد من این مطلب را از الان بگویم که بعد می خواهیم ، چون یک کمی در این مطلب می خواهم توضیحاتی را عرض کنم که چون ایشان نیاوردند و به این زودی ها هم معلوم نیست ما در مباحث اصول یا فقه به آن برسیم همین جا این طور معروف است ما یک تکلیف داریم یک ذمه داریم یک عین داریم ، مثلا ما تکلیف داریم خمس مال را بدهیم آیا این خمس در ذمه هم می آید اضافی بر تکلیف به ذمه می آید یا هم تعلق می گیرد و آیا عین هم یعنی به عین مال هم خمس تعلق می گیرد یا نه ؟ آن وقت اصطلاحی دارند آقایان در جایی که تکلیف صرف باشد اصل اولی این است که مباشرت شرط است ، نیابت یا تبرع بر نمی تابد ، چون دو جور تصور می شود عمل غیر دو جور ، یک کسی از طرف شما انجام بدهد این نمی شود ، دوم اینکه پول بگیرد انجام بدهد یا بدون پول تبرع بکند یا نیابت بکند از طرف شما بنایشان به این است که اگر تکلیف مثلا در باب خمس اگر تکلیف صرف باشد شما خمس مال برادران را نمی توانید بدهید چون تکلیف اوست دیگر .

یک اصطلاحی است که در باب تکلیف کسی فعل دیگری قائم مقام او نمی شود ، مرحوم نائینی این قاعده را هم اینجا جاری می کند ، هر موردی که تبرع غیر درست بود استنباه هم درست است ، یعنی هر موردی که بتواند غیر انجام بدهد و آن عمل صحیح باشد نائب هم می تواند بگیرد نیابت جایی می آید که تبرع درست باشد ، این را اینجا مرحوم نائینی می گوید این قاعده درست است ، این قاعده قاعده ی صحیحی است .

پس بنابراین شما تکلیف به نماز ظهر دارید نه غیر می تواند تبرع بکند خودش بلند بشود برای شما نماز ظهر بخواند نه می توانید شما نایش بگیرید بگویید تو نایب باش از طرف من حالا یا مجانی یا با پول، تو نایب باش از طرف من برای اینکه این عمل را انجام بدهی چون تبرع نمی شود، اما اگر ذمه باشد اصل اولی این است که قبول می کند، چرا چون عهده است تعلق به ذمه دارد اصل اولی شما مدیون هستید یک کسی می آید دین شما را می دهد اصل اولی اینکه این درست است حالا این را می خواستیم بعدش چون نائینی این را شرح نداده و اگر به عین هم باشد همین طور است.

یعنی اگر قبول کردیم خمس به عین مال تعلق می گیرد و طرف ندهد فرض کنید حاکم می تواند از عین مال بردارد یک وقتی طرح کردند که پول هایی که در بانک بیش از یک سال می ماند خمسش را بردارید آن نکته اش این است، خمس به عین مال تعلق گرفته طرف نداده ما خودمان خمس را برداریم، علی ای حال این یک نکته ی فنی است که دقت بکنید.

آن وقت لذا بنایشان هم به این است جایی که تکلیف بدنی باشد آنجا تکلیف صرف است مثل نماز و روزه، جایی که تکلیف مالی باشد آنجا ذمه هم هست در تکلیف مالی هم تکلیف است هم ذمه در بعضی از موارد در تکلیف مالی هم تکلیف است هم ذمه است هم عین مثل خمس، لذا عرض کردیم چون در آیه ی زکات دارد خذ من اموالهم یعنی فرض کرده اموال آنهاست پس مال، مال آنهاست، پیغمبر از او بگیرد.

یکی از حضار: حج بدنی است حاج آقا؟

آیت الله مددی: حج هم بدنی است هم مالی حج دلیل خاص دارد چون لام و علی دارد لله علی الناس می گویند اگر لام و علی آمد ذمه است و لذا در حج با اینکه ظاهراً تکلیف بدنی است می شود شخص دیگری انجام داد در حالات خاص نیابت در حالات خاص می شود انجام داد، پیر باشد و مستطیع بشود و نتواند انجام بدهد تنها واجبی را که می شود نایب گرفت در حال حیات حج است و اگر هم فوت کرد از اصل مال خارج می شود آن هم مخصوصاً روایتی از پیغمبر هست اولو کان تعلی اییک دین اکنت قاضیته خطاب به این دختر است آن زنی که بوده خثعمیه مرأه ی خثعمیه این قصه ی زن خثعمیه چند تا سنت درش جاری شده است من بخواهم شرح بدهم، خیلی در کتب اهل سنت متفرق شده کسی حال داشته باشد جمع بکند یک حدیث واحد نسبتاً طولانی است.

من جمله : ان ابی ادرکته فریضة الحج وهو شیخ کبیر لا یستطیع مثلاً القیام بالراحلة فقال ارأیتی لو کان علی اییک دین اکت قاضیه قالت نعم فقال دین الله احق ان یقضی تعبیر شده از حج به دین ، دین ذمه هست با اینکه تکلیف است تعبیر به ذمه شده اگر جایی تعبیر به ذمه شد در اینجا استثناء قضاء یعنی نیابت برمی دارد ، دقت کردید ؟

اما اگر تکلیف صرف ، این را مرحوم نائینی به این صورتی که من می گویم مطرح نکرده ، مطرح کرده ما می خواهیم این را الان ما روشن شد ، اگر تکلیف صرف باشد قاعده اش این است آن وقت قاعده ی ثانوی که استفاده کردند از مجموع روایات این طور است اعمال مستحب را می شود نیابت گرفت چه حیا و چه میتا . اعمال واجب را نمی شود نیابت گرفت الا میتا و الا حج که آن را می شود در حال حیات انجام داد این هم یکی از قواعد .

روایتی است بد نیست سندش به نظرم یک خدشه ای دارد حالا نگاه بکنید ما لکم لا تبرون والدیکم حیین او میتین ، پدر و مادرتان را در زمان حیات بر ، ببینید دقت کنید تعبیر به بر شد این را هم من بعد توضیح می دهم یک نکات فنی ظریفی دارد این از ظرافت های فقه است مجبورم در همین جا بگویم چون معلوم نیست دیگر به این زودی ها به گوش شما بخورد ما لکم لا تبرون والدیکم قال کیف ابرهما قال تصلون عنهما ، دارد تصلون عنهما این صلاة عنهما را زدن به صلاة مستحبی ، نماز شب بخوانید یا مثلاً زیارت بروید ، زیارت برای پدر و مادر .

در باب مستحبات نیابت از حی را مطلقاً ، نیابت از حی و میت را جایز می دانند ، در باب واجبات ، حالا گفتند آقایانی که مثلاً حج از طرف بقیة الله با اینکه ایشان زنده هستند آن بحث دیگری است یا عمره از طرف بقیة الله آن بحثی که مربوط به امامت است حالت خاص خودش است حالا آن بحث خارج است حواس ما هست فعلاً آن بحث را مطرح نمی خواهیم بکنیم .

مالکم لا تبرون والدیکم حیین او میتین ، سندش بد نیست اما به نظرم یک خدشه ای دارد حالا بعد

یکی از حضار : ابو سمینه را دارد

آیت الله مددی : پس هیچ نه خراب است دیگر علی ای من خیال می کردم سندش خیلی مشکل ندارد در ذهنم بود خوب ذهنم از ۴۵ -

۴۰ سال پیش

یکی از حضار : محمد بن علی همین می شود ابو سمینه می شود دیگر

آیت الله مددی : چه کسی نقل کرده ؟

یکی از حضار : محمد بن علی عن حکم عن محمد بن مروان

آیت الله مددی : نه مشکل دارد .

علی ای حال این روایت ، روایت بدی نیست اما خوب مشکل سندی قوی دارد . علی ای حال ان شاء الله این مطالب را من دیگر حالا وقت تمام شده یک هفت ، هشت دقیقه هم اضافه شد

یکی از حضار : برقی هم تازه نقل کرده است .

آیت الله مددی : بله دیگر مشکلش بیشتر شد .

عرض کنم به این که مالکم لا ترون والدیک حیین او میتین این ها ان شاء الله نکات فنی ظریف اینجا زیاد است در خلال بحث چون نائینی هم اشاره فرمودند این ها نکاتی است که در فقه خیلی تاثیر گذار است ان شاء الله تعالی عرض می کنم .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین